



فصل ۹

جریان های فکری عالم اسلام

در درس های گذشته با دو جریان عمده فلسفی در عالم اسلام آشنا شدیم. یکی حکمت مشائی و دیگری حکمت اشراقی.

دیدیم که حکمت مشائی بر استدلال و برهان عقلی استوار است و گرچه فلسفه ابن سینا در مراحل به ذوق عرفانی نزدیک می شود، اما نمی تواند از روش ذوقی و معنوی برای تدوین مسائل فلسفی استفاده کند.

حکمت اشراقی سلوک قلبی و مجاهدات درونی و تصفیه نفس را برای کشف حقایق لازم می داند و آشکار می سازد که برهان عقلی برای رسیدن به مقصود کفایت نمی کند. گرچه شیخ اشراق همواره بر همراهی عقل و ذوق عرفانی تأکید داشته اما در فلسفه او غلبه با روش ذوقی و اشراقی است و بدین جهت، مشاء و اشراق دو جریان جداگانه فلسفی که هریک متکی به روش خاصی است، شناخته شده اند.

تحقیق

- روش در علوم مختلف از چه جایگاهی برخوردار است؟
- تفاوت روش در فلسفهٔ مشاء و فلسفهٔ اشراق از چه جهت اهمیت دارد؟

عرفان و کلام

علاوه بر فلاسفه، دو گروه دیگر نیز در جهان اسلام رشد و پرورش یافتند که هرچند از طایفهٔ فیلسوفان نبودند اما مباحث آنان رنگ فلسفی داشت و نوعی هستی‌شناسی و جهان‌شناسی بود. این دو گروه عرفا و متکلمان بودند.

عرفا و متکلمان نیز به موازات فلاسفه در بارور کردن فرهنگ اسلامی سهمی به‌سزا داشته‌اند. از آنجا که این دو گروه با فلاسفه سرسازش نداشتند و خود را هرگز تابع آنها نمی‌دانستند، در برابر حکما ایستادگی می‌کردند و با آنان از در مخالفت درمی‌آمدند. نمونه‌هایی از این مورد را در نزاع‌های غزالی و فخر رازی با ابن سینا و فارابی دیدیم.

این گونه برخوردهای فکری بر سرنوشت فلسفهٔ اسلامی تأثیر بسیار نهاده است. عرفان و کلام علاوه بر آنکه با مخالفت‌های خود به فلسفهٔ اسلامی تحرک و رونق بخشیده‌اند، افق‌های تازه‌ای را هم پیش روی فلاسفه گشوده‌اند. بسیاری از مسائلی که اینک در فلسفهٔ اسلامی مطرح می‌شود، حاصل همین نزاع‌های فکری است.

* تحقیق

دلایل مخالفت عارفان و متکلمان را با فلسفه مورد بررسی و تحقیق قرار دهید.
(برای این تحقیق می‌توانید به فصل «مخالفت و ستیز با فلسفه» در کتاب «ماجرای فکر فلسفی در اسلام» جلد اول نوشتهٔ ابراهیمی دینانی مراجعه کنید.)

روش عرفانی

روش عرفا به روش فلاسفهٔ اشراقی نزدیک است ولی اختلاف مهمی با آن دارد و آن این است که عرفا به استدلال و برهان عقلی توجه چندانی ندارند. عارف تنها راه وصول به حقیقت را شهود باطنی می‌داند و همواره عقل را تحقیر می‌کند و آن را در طریق معرفت مرکبی کندرو می‌داند.

پای استدلالیان چوبین بود پای چوبین سخت بی تمکین بود
گر کسی از عقل با تمکین بُدی فخر رازی رازدان دین بُدی

فیلسوف می خواهد جهان را فهم کند؛ یعنی، تصویری صحیح و نسبتاً جامع از جهان در ذهن خود داشته باشد و خود جهانی شود عقلانی ولی عارف به عقل و استدلال پای بند نیست و می خواهد با عشق و مجذوبیت به حقیقت هستی متصل شود. عارف در این سلوک روحی و معنوی خود را نیازمند برهان های عقلی نمی داند و راه عشق را هموارتر و نزدیک تر از راه عقل می شناسد.
ای که از دفتر عقل آیت عشق آموزی

ترسم این نکته به تحقیق تنانی دانست
مظهر و نماینده کامل عرفان اسلامی که عرفان را به صورت یک علم مدون درآورد و بر عرفا و فیلسوفان بعد از خود به شدت تأثیر گذاشت، محی الدین ابن عربی معروف به «شیخ اکبر» است.^۱

* تفلسف

اگر از عارفی پرسید که «در هر مرحله از سیر و سلوک و شهودهای باطنی، آنچه شهود می کنند می فهمند که چه شهود می کنند یا نمی فهمند چه شهود می کنند؟» چه پاسخ می دهند؟
— حال اگر پرسید: «آیا فهم بر اساس عقل و با عقل انسان صورت می پذیرد یا با چیز دیگر؟»
چه پاسخ خواهند داد؟
— از پاسخ های به دو سؤال بالا به چه نتیجه ای می رسید؟

روش کلامی

متکلمان همانند فلاسفه مَسَاء صرفاً بر استدلال عقلی تکیه می کنند اما اصول و مبادی عقلی آنها با اصول و مبادی فلاسفه تفاوت عمده ای دارد.

متکلمان غالباً استدلال خود را بر اساس «حسن و قبح» عقلی استوار می کنند؛ یعنی در استدلال آنها قضایایی ذکر می شود حاکی از اینکه فلان چیز زشت و قبیح و فلان چیز حسن و خوب است. این طریق استدلال مخصوصاً در میان معتزله رواج زیادی داشته است. برای نمونه به استدلال معتزله درباره

۱- عرفای بسیاری در عالم اسلامی پرورش یافتند که از جمله نامدارترین آنها می توان به بایزید بسطامی، حلاج، شبلی، جنید بغدادی، ابوسعید ابوالخیر، خواجه عبدالله انصاری، ابوالقاسم قشیری، صدرالدین قونوی، ابن فارض مصری و مولوی رومی اشاره کرد.

«ثواب آخرت» اشاره می‌کنیم :

«تکالیف دشوار دینی فقط و فقط برای نفع و فایده‌ما وضع شده است و آن نفع و فایده چیزی جز ثواب اخروی نیست؛ زیرا اولاً اگر هیچ غرضی در این تکالیف نباشد، عبث و بیهوده خواهد بود و کار عبث و بیهوده زشت و قبیح است. ثانیاً ممکن نیست که این تکالیف ما سود و فایده‌ای برای خداوند داشته باشد؛ زیرا خداوند از این قبیل اغراض منزّه و پاک است.

نتیجه می‌شود که در این تکالیف، سود و فایده‌ای برای انسان نهفته است اما این سود و فایده یا در دنیا نصیب مؤمن می‌شود یا در آخرت. مشاهده می‌کنیم که مؤمن در دنیا به سود و فایده‌ای نمی‌رسد و پاداش خود را نمی‌گیرد؛ یعنی، اگر سود تکالیف در دنیا باشد، مؤمن به آن نمی‌رسد و جز مشقت نصیبی ندارد اما اگر این سود در آخرت هم به مؤمن نرسد، پس این هم زشت و قبیح است. در نتیجه، باید این سود و فایده در آخرت نصیب مؤمن شود و این البته حسن است و مطلوب^۱.

اما حکماً «حُسن و قُبْح» را مربوط به زندگی انسان می‌دانند و درباره‌ی خداوند و جهان هستی با این معیارها قضاوت نمی‌کنند. از این رو، آنها کلام را حکمت جدلی و فلسفه را حکمت برهانی می‌نامند. البته تفصیل این بحث را باید در جای دیگری جست‌وجو کرد.

علاوه بر معتزله و اشاعره که متکلمان اهل سنت هستند، شیعیان نیز به کلام رغبت نشان دادند و متکلمان بزرگی چون شیخ مفید و سید مرتضی علم‌الهدی از میان شیعیان برخاستند. سرانجام، کلام شیعه با خواجه نصیرالدین طوسی به اوج رسید و بیشتر رنگ فلسفی به خود گرفت.

معرفی تاریخ‌سازان علم و معرفت

آیا می‌توانید سرگذشت خواجه نصیرالدین طوسی و دیالوگ‌های او را با بزرگان فرق اسلامی به صورت یک نمایشنامه در کلاس خود اجرا کنید. (برای اجرای این نمایشنامه می‌توانید به کتاب «تاریخ ایلخانان» تألیف خانم شیرین بیانی و «خواجه نصیرالدین طوسی فیلسوف گفت‌وگو» اثر آقای ابراهیمی دینانی مراجعه کنید.)

نقطه اتصال

این چهار جریان فکری در جهان اسلام رشد و نمو یافتند و هر یک به کمال خویش رسیدند. این چهار رود معرفت، با وجود تفاوت‌های زیاد رو به سوی یک هدف، یعنی معرفت به هستی و مبدأ و معاد

۱- المواقف - عضدالدین ایجی.

آن داشتند. پس می‌بایست در یک نقطه با هم پیوند یابند و در یکدیگر مستهلک شوند. مکتب عظیمی لازم بود که بتواند عقل و نقل، برهان و عرفان، استدلال و اشراق را در پرتو معارف قرآن در یک هیئت وحدانی باهم تألیف کند. این مکتب جامع «حکمت متعالیه» نامیده می‌شود و بانی آن «صدر المتألهین شیرازی» است.

تحقیق

ویژگی‌ها و تفاوت‌های روش عرفانی، فلسفی و کلامی را در جدول زیر بنویسید.

مشرب	کلام	فلسفه	عرفان
ویژگی‌ها			
تفاوت‌ها			

تمرینات

- ۱- روش استدلالی متکلمین و فلاسفه مشاء را مقایسه کنید.
- ۲- وجوه اشتراک و اختلاف روش عرفانی و فلسفه اشراق را بنویسید.
- ۳- عرفان و فلسفه مشاء را به لحاظ روش و موضوع با هم مقایسه کنید.
- ۴- عرفا و متکلمین چه نقشی در بارور کردن فرهنگ اسلامی داشتند؟
- ۵- استدلال معتزله را در باب ثواب آخرت بنویسید.



صدر المتألهين شیرازی

فصل ۱۰

صدر المتألهين

مطالعه آزاد

محمد بن ابراهیم قوامی شیرازی، ملقب به صدرالدین و صدر المتألهین و مشهور به ملا صدرا حکیمی بزرگ و فرزانه‌ای ارجمند است که به حق او را صدر متألهان و خاتم حکیمان الهی ایران خوانده‌اند. او در سال ۹۷۹ هجری قمری در شیراز به دنیا آمد. پدرش از رجال نامی و وزیران دولت صفوی بود.

ملا صدرا در شیراز شروع به تحصیل کرد. علوم مقدماتی و قسمتی از علوم و معارف عالی را در همین شهر فراگرفت. پس از مرگ پدرش به اصفهان رفت و در آنجا به تکمیل معلومات خود همت گماشت و میراثی را که پدر برای او به جای نهاده بود، در راه کسب دانش به مصرف رساند.

شهر اصفهان در آن زمان مرکز سیاسی و کانون بزرگ علمی و فرهنگی ایران بود.

مجتهدان عالی مقام و حکیمانی فرزانه چون شیخ بهایی و میرداماد در این شهر اقامت داشتند و صاحب کرسی تحقیق و تدریس بودند.

صدرالدین پس از ورود به اصفهان ابتدا به حلقهٔ درس شیخ بهایی پیوست و از آن مجتهد بلند پایه و دانای پرمايه، فقه و اصول آموخت و به درجهٔ ممتاز اجتهاد رسید. سپس به اشارهٔ آن استاد وارسته به مجلس درس فلسفهٔ میرداماد، بنیان‌گذار حوزهٔ فلسفی اصفهان رفت و در محضر این فیلسوف بزرگ و استاد مسلم – که بعد از فارابی (معلم ثانی) او را معلم ثالث خوانده‌اند – به تحصیل حکمت پرداخت.

میرداماد، فیلسوفی مشائی بود که می‌خواست حکمت مشاء را با حکمت اشراق درآمیزد و فلسفهٔ مشائی را تفسیری اشراقی کند. مشرب این استاد گران قدر و نیز شیخ بهایی که هر دو علاوه بر علوم رسمی، در عرفان و انوار قلبی از نوادر روزگار بودند، روح و جان صدرالدین را با ذوق و عرفان آشنا و دمساز کرد. الفت او با امور ذوقی به حدی بود که چون برخی از معاصران یا گذشتگان را می‌دید که با اهل عرفان میانهٔ خوبی ندارند، درشگفت می‌شد. چنان که می‌گوید: «بسیاری از منسوبان به علم، علم لدنی^۱ غیبی را که سالکان و عارفان طریقت بدان اعتماد دارند و به نظر ایشان از دیگر دانش‌ها قوی‌تر و استوارتر است، انکار می‌کنند و می‌گویند، هرچه غیر از راه آموزش و اندیشه و تفکر حاصل شود علم نیست و برخی گمان برده‌اند که علم حقیقی منحصر در فقه و ظاهر تفسیر و کلام است و بس و جز اینها دیگر علمی نیست، ولی این گمانی تباه و پنداری فاسد است و گویندهٔ آن گویا تاکنون معنای قرآن را نفهمیده و باور ندارد که آن اقیانوسی است که پهنهٔ آن تمامی حقایق را فرا می‌گیرد^۲».

* تحقیق

نظریه صدرالمتألهین دربارهٔ علم چه تفاوتی با نظریه امروز در خصوص علم دارد؟
(می‌توانید به کتاب دیدگاه‌ها و برهان‌ها تألیف شاپور اعتماد و چستی علم چالمرز ترجمهٔ سعید زبیا کلام مراجعه کنید.)

۱- علم لدنی علمی است که بنده بدون واسطهٔ بشر از خدا می‌آموزد و این اصطلاح مأخوذ از قرآن است که می‌فرماید: عَلَّمَانُهُ مِنْ لَدُنَا

علماء (کهف، آیه ۶۵)؛ یعنی، از نزد خود او را علمی آموختیم.

۲- مفاتیح‌الغیب، مفتاح سوم، مشهد هشتم.

دوران گوشه‌گیری

صدرالدین پس از خاتمه دوران تحصیل به وطن خویش، شیراز، بازگشت و در مدرسه‌ای به نام مدرسه خان - که بنای آن هنوز در این شهر باقی است - به تدریس پرداخت. درس او مورد توجه جویندگان علم و حکمت واقع شد و شاگردان زیادی دور او جمع شدند، اما دیری نپایید که رقیبان بروی رشک بردند و درصدد آزارش برآمدند. او به ناچار وطن مألوف را ترک گفت و عازم قم شد و در یکی از قُرَای این شهر به نام کهک در حدود پانزده سال در نهایت عزت نفس و مناعت طبع با زهد و عبادت و فکر و ریاضت روزگار گذرانید. صدرالدین در بیان احوال خویش می‌گوید: «...مطلبی دریافته بودم که در هیچ‌یک از کتاب‌های اهل فن و حکیمان روزگاران پیدا نمی‌شود. می‌خواستم مسائلی را در آن بگنجانم که روزگار همانند آنها را به خود ندیده و گردش افلاک نظیر آن را مشاهده نکرده است؛ لیکن موانع مرا از نیل به مقصود مانع می‌شد و دشمنی روزگار همچون سدی مرا از رسیدن به مراد بازمی‌داشت و مرا زمینگیر کرده بود. روزگار با پرورش نادانان و اراذل و دامن زدن به آتش نادانی و گمراهی و زشتی حال و بدی رجال مانع از مقصود من می‌شد.

حقیقت این است که زمانه مرا به جماعتی کودن مبتلا کرده است که دیدگان آنها از رؤیت انوار دانش و فهم اسرار آن نابیناست و همچون شب پرگان از مشاهده معارف و تعمق در آنها عاجز و ناتوان است؛ اینان تدبّر در آیات سبحانی و تعمق در حقایق ربانی



منزل ملاصدرا در کهک قم

را بدعت می‌شمارند. اینان مردم را با مخالفت و عناد خود از حکمت و عرفان محروم کرده‌اند و آنها را به کلی از راه علم و اعتماد به علوم مقدسه الهی و اسرار شریف ربانی که انبیا و اولیا به کنایه گفته‌اند و حکیمان و عارفان به آن اشارت فرموده‌اند، دور می‌کنند. ... با مشاهده این احوال روش مولای خود و مولای آن کسان را که رسول خدا مولای آنهاست^۱، در پیش گرفتم و مدارا و تقیه پیشه کردم و صبر و بردباری را ترک نکردم و عنان نفس از کف ندادم، ولی خس و خاشاک در چشم داشتم و استخوان در گلو؛ پس، از معاشرت با مردم و ارتباط با آنها کناره گرفتم و از دوستی و مؤانست آنها مأیوس شدم و بدین طریق، از مخالفت زمانه خلاصی یافتم. تا آنجا که تعظیم و بزرگداشت و تحقیر و کارشکنی آنها پیش من یکسان گشت و در این راه آنچه را که یکی از برادران من سروده بود به کار بستم:

از سخن پُر دُر مکن هم چون صدف هر گوش را

قفل گوهر ساز یاقوت زمرد پوش را

در جواب هر سؤالی حاجت گفتار نیست

چشم بینا عذر می‌خواهد لب خاموش را

... چون حال را بدین منوال دیدم، از مردم روزگار یک‌سره بریدم و شکسته خاطر

در برخی نواحی منزوی گشتم و به عبادت پرداختم^۲.

کشف

به نظر ملاصدرا چه کسانی تدبیر در آیات الهی و تعمق در حقایق ربانی را بدعت

می‌شمارند؟

* تشخیص

به نظر شما در جامعه امروز ما چه کسانی سد راه معرفت ربانی هستند؟ راه

علاج چیست؟

۱- اشاره به این حدیث نبوی: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ: هر کس که من مولای اویم، پس علی مولای اوست.

۲- اسفار، ج ۱، مقدمه.

کشف رابطه

حمله گروه‌های تروریستی در عراق و سوریه به مردم بی‌دفاع چه رابطه‌ای با دیدگاه ملاصدرا درباره علم دارد؟

اشراق ربانی

ریاضت‌های بسیار در خلوت و تفکرات و تأملات عمیق و طولانی، به تدریج عقل و جان صدرالدین را برای جهشی بلند در سپهر معرفت و حکمت مهیا ساخت و به قول خودش: «... نفس خویش را با طول مجاهدت مشغول کردم و دل من با کثرت ریاضت‌ها سخت افروخته گشت تا انوار ملکوت بر آن سرازیر شد و پنهانی‌های جهان برین برای من روشن گشت و انوار احدیت در دل من تابش نمود و الطاف الهی متواتر و پیاپی گردید. بدان‌سان که به اسراری بی‌بردم که تاکنون بی‌نبرده بودم و رموزی بر من آشکار شد که با برهان نمی‌توانست شود. بلکه آنچه پیش از این به برهان فرا گرفته بودم، با فزونی‌های بیشتری از راه شهود قلبی هم مشاهده کردم...»^۱.

پس از آنکه به کمال معرفت و معنویت دست یافت، بار دیگر به زندگی عادی بازگشت. حاکم شیراز از وی دعوت کرد که به شیراز رود و سرپرستی مدرسه خان را به عهده گیرد. ملاصدرا این دعوت را اجابت کرد و به زادگاهش برگشت و به زودی، مدرسه خان را به کانون اصلی علوم عقلی در ایران تبدیل کرد. او تا پایان عمر در آنجا ماند و واپسین دوره زندگی خود را یک‌سره وقف تعلیم و تصنیف نمود.

* مقایسه و تطبیق

اشراق ربانی ملاصدرا را با نظریه معرفت شیخ اشراق مقایسه کنید.

شخصیت اخلاقی و مقام علمی

ملاصدرا به حق یکی از بزرگ‌ترین پرورش‌یافتگان مکتب اهل بیت بود. او انسانی وارسته بود و عمری را با مناعت طبع و قناعت زندگی کرد؛ هرگز در اندیشه مال و منال نبود و به عناوین اجتماعی دل نبست. ریاضت و زهد و تقوی او خارج از وصف و بیان است.

۱- اسفار، ج ۱، مقدمه.

ملاصدرا هفت بار با پای پیاده به زیارت حج مشرف گردید و در هفتمین سفرش، به هنگام مراجعت از مکه معظمه در سال ۱۰۵۰ در بصره از دنیا رفت و به دیدار محبوب شتافت. مقام علمی و فلسفی او بسیار ممتاز است و بدون شک از اندیشمندان طراز اول ایران اسلامی به شمار می‌آید. با ظهور ملاصدرا در قرن یازدهم هجری دوران جدیدی در تفکر و حکمت اسلامی پدید آمد. اغلب حکما و عرفای بعد از وی یا شاگردان مستقیم او بودند یا شاگردان با واسطه و پیروان و شارحان و مدرسان حکمت او. کتاب‌ها و آثارش مکرر به طبع رسیده و متفکران و عالمان بزرگی بر آنها شرح و حاشیه نوشته‌اند یا به تدریس آنها پرداخته و بدان‌ها مباحث کرده‌اند. او در علم فقه مقامی شامخ داشت و در علم تفسیر و حدیث و رجال، یگانه روزگار بود. از شرحی که بر کتاب هدایه اثیرالدین ابهری نوشته است، چنین برمی‌آید که از علوم ریاضی نیز بی‌اطلاع نبوده است.

آثار و تألیفات

ملاصدرا در زمینه‌های گوناگون علوم نقلی و عقلی، به زبان عربی و پارسی رساله و کتاب نوشته است. از آثار اوست: کتاب اسفار، تفسیر بر بعضی از سوره‌های قرآن مجید، تعلیقات بر الهیات شفا، تعلیقات بر شرح حکمة الاشراق، شواهد الربوبیه، حکمت عرشیه، مبدأ و معاد، مشاعر، رساله در حدوث عالم، رساله حشر، رساله سه اصل، مفاتیح الغیب، شرح اصول کافی، شرح هدایه و اسرار الآیات.

مشرَب تحقیق

فلسفه‌ای که صدرالمتهلین بنیان گذاشت و آن را رسماً «حکمت متعالیه» نامید، در واقع نقطه اتصال همه جریان‌های گوناگون فکری است.

البته نباید پنداشت که حکمت متعالیه فلسفه‌ای التقاطی است و در آن شیوه‌های گوناگون فکری درهم آمیخته شده است. در واقع، نبوغ و ابتکار ملاصدرا در این است که سه طریق برهان عقلی و شهود قلبی و وحی قرآنی را با هم ترکیب می‌کند و شیوه‌ای یگانه در تحقیق فلسفی به وجود می‌آورد. او نه مانند مشائیان است که عقل و برهان را بر هر کشف و شهودی رجحان می‌دهند و نه همچون اشراقیان که شهود قلبی را بر برهان عقلی مقدم می‌دانند. ملاصدرا هر دو روش را با یکدیگر به کار می‌گیرد و جدایی آنها را هرگز روا نمی‌داند. او می‌گوید: «پس بهتر است که در بحث و کشف حقیقت به طریقه ما سیر کنند که معتقدیم: حصول معارف و علوم، به وسیله آمیختن طریقه حکیمان متأله مشائی با روش عارفان

و حکیمان اشراقی میسر است.»^۱ در جای دیگر می گوید: «از عادت صوفیان است که در احکام تنها به ذوق و وجدان اکتفا می کنند، ولیکن ما بر آنچه برهان نداشته باشد، اعتماد نمی کنیم»^۲.

ملاصدرا با نظر متکلمان دربارهٔ عقل مخالف است. متکلمان برای عقل در کنار دین ارزش مستقلی قائل نیستند و معتقدند که عقل در خدمت شریعت است و تنها می تواند اصولی را که دین با یقین و اطمینان به ما آموخته است، به مدد استدلال اثبات کند؛ یعنی، وظیفه و توانایی عقل تنها در دفاع از حقانیت دین است. در مقابل، صدرالمتهلین معتقد است که عقل و دین حقیقت واحدی هستند و از یک منبع ازلی، یعنی ذات احدیت سرچشمه گرفته اند. اگر عقل به درستی حرکت کند و همهٔ موازین برهانی را مراعات نماید، هرگز به نتیجه‌ای مخالف دین منتهی نمی شود. دین خداوند نیز هرگز حاوی مطلبی متعارض با ضروریات عقلی نیست. ملاصدرا می گوید: «عقل و دین در همهٔ احکام خود با هم تطبیق دارند و حاشا که احکام شریعت انور با معارف یقینی و ضروری عقلی تعارض داشته باشد و افسوس به حال فلسفه‌ای که قوانین آن مطابق کتاب و سنت نباشد»^۳.

صدرالمتهلین در شرح خود بر «اصول کافی» در کتاب «عقل و جهل» به تفصیل سازگاری کامل عقل و دین را بیان کرده و برای اثبات این معنا از روایات شیعه بهرهٔ بسیار برده است. بنابراین، از دیدگاه صدرالمتهلین برهان عقلی مجرد از کشف و شهود عرفانی به حقیقت راه نمی برد و این هر دو بدون تطبیق بر وحی قرآنی و سنت نبوی و معارف امامان اثنی عشر به چشمه‌های زلال حقیقت منتهی نمی شوند.

ارزیابی

تفاوت طریقهٔ ملاصدرا نسبت به مشاء و اشراق چیست؟

استدلال

آیا روش ملاصدرا را نسبت به طریقهٔ عرفا و متکلمان و همچنین حکمای مشایی و اشراقی برتر می دانید؟ چرا؟ دلایل خود را برای هر کدام جداگانه بنویسید.

۱- مبدأ و معاد.

۲- اسفار، ج ۱.

۳- مبدأ و معاد.

* استخراج پیام

با مطالعه فصل «شرح اصول کافی ملاصدرا و بحارالانوار مجلسی» از کتاب «ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام» جلد سوم، چه نتیجه‌ای در خصوص نسبت بین دین و فلسفه به دست می‌آورید؟

اسفار اربعه

بدین ترتیب، ملاصدرا برای تأکید بر شیوهٔ ابتکاری خویش در فلسفه، بزرگ‌ترین اثر فلسفی خویش را که یک دایره‌المعارف عظیم فلسفی به شمار می‌رود، «اسفار اربعه» – یعنی سفرهای چهارگانه – نام گذاشت. به دیگر سخن، او ابواب مباحث فلسفی را با مراحل سیر و سلوک قلبی عرفا مطابقت داد و به آنها آهنگی یگانه بخشید.

عرفا معتقدند که سالک در طریق عرفان چهار سفر انجام می‌دهد.

۱- سفر من الخلق الی الحق :

در این مرحله، سالک می‌کوشد از طبیعت عبور کند و عوالم ماورای طبیعی را نیز پشت سر بگذارد تا به ذات حق واصل شود و میان خود و حق حجابی نیابد.

۲- سفر بالحق فی الحق :

در این مرحله پس از آنکه سالک با نزدیکی به ذات حق او را شناخت، به کمک خود او به سیر در شئون و کمالات و اسما و صفات او می‌پردازد.

۳- سفر من الحق الی الخلق بالحق :

در این مرحله، سالک به سوی خلق و میان مردم باز می‌گردد، اما این بازگشت به منزلهٔ جدا شدن و دور شدن از ذات حق نیست؛ بلکه او ذات حق را با همه چیز و در همه چیز می‌بیند.

۴- سفر فی الخلق بالحق :

در این سیر، سالک به اذن پروردگار به هدایت مردم و کمک به آنها برای رسیدن به حق می‌پردازد. ملاصدرا نیز مباحث کتاب خویش را بر حسب همین مراحل چهارگانه تنظیم کرده و در آن سلوک عقلی را با سلوک عرفانی هماهنگ ساخته است :

الف) مباحث کلی دربارهٔ احوال موجود از آن حیث که موجود است. در واقع، این مباحث مقدمهٔ بحث توحید است و در حقیقت به سیر فکر ما از خلق به حق (امور عامه فلسفه) می‌پردازد.

- ب) مباحث توحید و خداشناسی و صفات الهی (سیر بالحق فی الحق).
- پ) مباحث افعال باری یعنی صدور موجودات از ذات الهی و جریان فیض هستی در مراتب عقول و فرشتگان و افلاک و نفوس (سیر من الحق الی الخلق بالحق).
- ت) مباحث نفس و معاد (سیر فی الخلق بالحق).

* تکمیل

با توجه به تطبیقی که ملاصدرا بین سفرهای چهارگانه و مباحث فلسفی خود انجام داده، ضمن شرح تطبیق وی، توضیح دهید چگونه براساس مشرب فلسفی وی می توان به غایت کمال انسانی نایل آمد؟

تمرینات

- ۱- مشرب و روش میرداماد را بنویسید.
- ۲- روش تحقیق حکمت متعالیه را به اختصار بنویسید.
- ۳- نظر ملاصدرا و متکلمان را درباره عقل به اختصار شرح دهید.
- ۴- اسفار اربعه عرفا و حکمت متعالیه را با هم مقایسه کنید.